

# عنوان مقاله: علوم اجتماعی ما و پژوهش میان رشته ای

نویسنده: مرتضی کتبی

منبع: سخن سمت ۱۳۷۹ . شماره ۶. صص ۱۶-۲۴

## چکیده

- تاریخ علوم انسانی را می توان در سه مرحله مد نظر قرار داد. مطالعه انسان در کلیت آن، تجزیه او به اجزای مختلف حیات، میان رشته ها و سرانجام ترکیب اجزای مطالعه شده به کل علمی امروز تجربه چند صد ساله شناختی، دانشمندان را به تفکر درباره واقعیت دشوار این ترکیب فرا می خواند. **در ایران که هنوز مرحله نخست کار علمی را پشت سر نگذاشته و به تقلید از غرب مرحله رشته های تخصصی را تجربه می کند.** عبور به مرحله مع بندی بسیار دشوار و طاقت فرسا است.

## چکیده

- دشواری کار نه فقط در عقب ماندگی علمی که در فرایندهای کهنه‌ی فرهنگی و ریشه‌های فکر خانخانی و ملوک الطوائفی است. چه ترکیب اجزای حیات انسانی و در نهایت دستیابی به علم واحد اسنان قبل از هر چیز به تفکر باز و منسجم تحلیلی و در عمل به هم اندیشی و همکاری دانشمندان نیاز دارد. تفکر باز و پیاده کردن عملی آن در کار علمی همان همانا سازمان بخشیدن پژوهش‌ها به صورت فرارشته‌ای است که شامل پژوهش‌های میان رشته‌ای، چند رشته‌ای و تبادل رشته‌ای می‌شود. صاحبان اندیشه در علوم انسانی به طور کلی و علوم اجتماعی بالاخص، در ایران باید بتواند با تکیه بر نبوغ فلسفی و استعداد علمی و نیز پیشینه تاریخی خود از این سد دوگانه عبور کنند و یا دست کم با آگاهی با این دو مانع علمی و فرهنگی مواجه شوند.

تفکر باز و منسجم  
تحلیلی

- مرکز ملی پژوهش علمی در کشور فرانسه به عنوان نخستین ارگانيسم اروپايی پژوهش های اساسی طليعه دار پيامی شد که عده زيادی از دانشمندان جهان را در آستانه دهه ۱۹۹۰ در کاخ یونسکو گردهم آورد و سرانجام عده ای را که در پيکر علم ریشه دوانیده بود باز کرد و ناقوس مرگ مرزبندیهای رشته ای را نواخت. مولودی که از این گردهمایی زايیده شد میان رشته کاری یا تخصص ها **در خط همکاری** نام گرفت.

17



بلز پاسکال

- بلز پاسکال دانشمند و فیلسوف مشهور نیمه قرن هفدهم همان هنگام اعلام کرده بود: به نظر من شناختن اجزاء بدون کل و شناختن کل بدون اجزاء آن امکان پذیر نیست. او به دنبال شناختی بود که در حرکت باشد و مدام بین کل و اجزای آن رفت و آمد کند.

- در واقع دو جریان علمی به پیشرفت علوم یاری داده اند: یکی بینش کلی در انسان و چیزها و دوم تخصص و شاخه بندی دانش ها. درست است که تاریخ رسمی علم یا تشکیل رشته ها نوشته شد، ولی زاد و ولد آنها به تنهایی تاریخ علوم را نساخت، بلکه مرزبندی های مکرر آن ها، رابطه های دوستانه و رقیبانه و حتی خصمانه بین رشته ها، مهاجرت های آشکار پنهان پژوهشگران به قلمرو یکدیگر و جابه جایی دانشمندان از این حوزه به آن حوزه و گرایش نظریه ها از این مکتب به آن مکتب نیز صفحات درخشان این تاریخ را پر کرده اند ولی هنوز کافی نبوده اند.

**جابه جایی دانشمندان  
از این حوزه به آن  
حوزه**

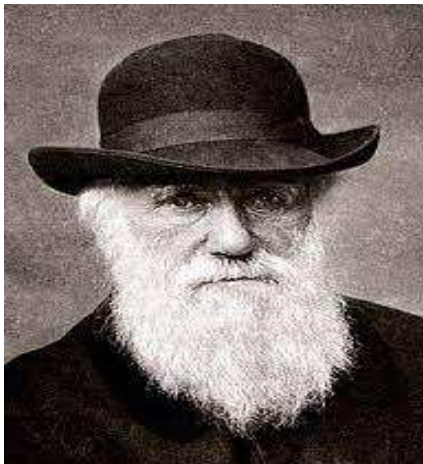
## شناخت کلی

در قدیم، بعضی از متفکران و دانشمندان مجمع العلوم بودند. از شعر به ریاضی، از خاک به افلاک و از عمل به نظر می پرداختند. ابن سینا و پاسکال و دکارت و ملاصدرا و نیوتن هر یک برای خود رشته یا رشته هایی داشتند ولی همه آنها فلسفه می گفتند. همه چیز را از همه زوایا می نگرستند. درب رشته را پشت سر خود باز می گذاردند و پیوسته نیم نگاهی به خانه همسایه داشتند.



ابن سینا





داروین

- چنانچه داروین به تخصص حرفه ای یک جانبه ای بسنده می کرد هرگز آن چه را کشف کرد نمی کرد و به فهم کاملتری از پدیده های حیات دست نمی یافت. او هیچ تخصصی را در هیچ دانشگاهی نیاموخت با وجود این طبیعت شناس و زیست شناس بزرگی شد. اما با عدم تمرکز بر مسائل خاص انسان که خود از عدم تمرکز بر تحصیلات مکتبی ناشی گردیده بود، به هر جلوه ای از محیط زیست زنده حساسیت نشان می داد.

|  |                                           |
|--|-------------------------------------------|
|  | <b>تخصص حرفه ای</b><br><b>یک جانبه ای</b> |
|--|-------------------------------------------|



## شناخت اجزا



- تخصص در قرن هجدهم ظاهر شد و واژه رشته که فرانسویان آن را دیسیپلین می نامند در اصل همان نظم و نظامی است که تحدید می کند و وسیله مجازات کسی قرار می گیرد که در عالم افکار به ماجراجویی می پردازد و در قلمرو گسترده تفکر پرسه می زند.

- رشته مقولهای بود تشکیلاتی در بطن شناخت کلی، رشته کار تقسیم و تخصص را به عهده می گرفت و به تنوع زمینه ها پاسخ می داد، هر چند که جزئی از یک مجموعه علمی وسیع تری به حساب می آمد، ولی طبیعتاً به سوی خودمختاری و استقلال گام بر می داشت و قوام می یافت. این کار را با تحدید مرزهایش، یا بستن دروازه هایش با زبان و مفاهیم و تکنیک ها و راهکارهایش و حتی با نظریه هایش انجام می داد. رشته ها هر یک تاریخ دارند، تولد و تحول و تکامل و مرگ دارند.

۱- زبان ۲- مفاهیم ۳- تکنیک ها  
۴- راهکارها ۴- نظریه ها

خودمختاری و  
استقلال



- امروز رشته ها به بار نشسته اند، هر یک خط پیرامونی زمینه ای از دانش را ترسیم می کنند. شناخت بدون این خط تار می شود، و مبهم باقی می ماند. رشته موضوع خود را به «چیز» تبدیل می کند و با مشاهده آن در بیرون از محیطی که در آن می زیسته به خصوصیات آن پی می برد. صاحب رشته پا را از قفسی که خود ساخته بیرون نمی گذارد و در پشت درب های بسته زندگی می کند.

• **علم انسان نیز پی علوم تجربی را گرفت** و به چیز وارگی انسان رای داد و آسمان فلسفی، عام پیچیده تفکر را در مورد بشریت به حال خود گذاشته روانه سرزمین های مرزبندی شده خاکی شد و به سبک علم طبیعت ریشه و ساقه و برگ و گل و میوه درخت انسان را آزمایشگاه برد. به عبارت وحشی انسان مادی را تکه پاره کرد و هر تکه آن را به دست قوم گرسنه اندیشمندی سپرد تا با نیک نگری در بخشی از حیات قوانین آن را بروشنی بکشد.

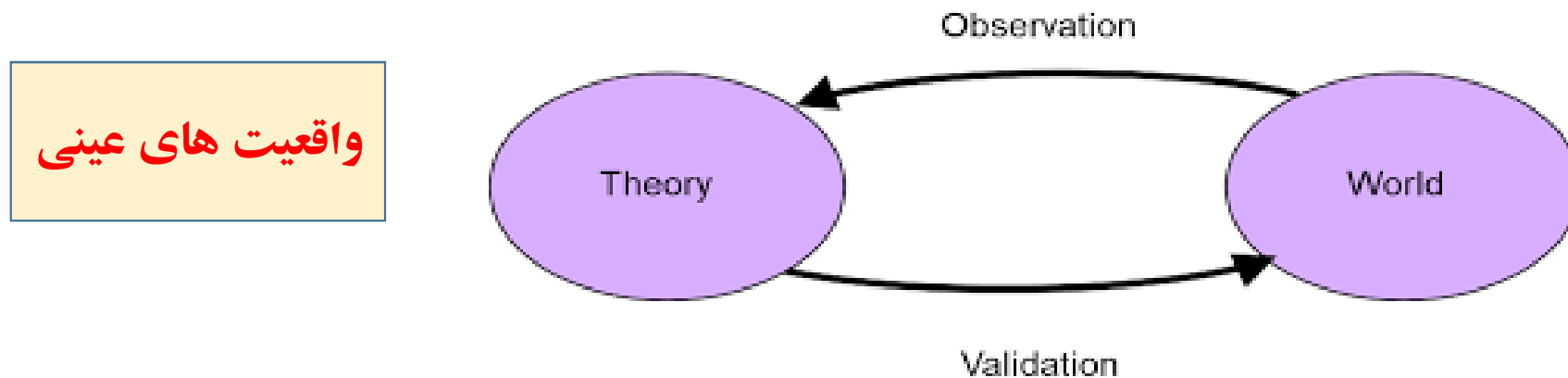
- آنگاه حیات سم به طبیبان پیکرشناس از همه نوع آن و حیات روح به متخصصان مردم شناس و قوم شناس و اسطوره شناس و فرهنگ شناس و روانشناس و جامعه شناس و جمعیت شناس و ده ها انسان شناس دیگر رسید.

- این خرده کاری و شاخه پردازی در قلمرو شناخت، علم انسان را به راهی دشوار کشانید که در آن هر یک از شاخه ها زبان و مفاهیم خود را جست و جو کردند، قواعد و قوانین نظری و عملی خود را شکل دادند و حرف هایی برای گفتن آوردند که همه روشنگر و پیشرو و محکم بودند، ولی **افسوس** همه ناتمام و ناکافی مانده اند.

**قواعد و قوانین  
نظری و عملی**



- امروز در میان **صد ها نظریه علمی** که رنگ به رنگ، دهه به دهه قلم به قلم تکامل یافته و در کوره آزمایش و تجربه پخته شده اند. هیچ یک حرف پایداری در مورد انسان برای گفتن ندارد و بر هیچ اصل سلیمی استوار نیست همه آنان لازمند و ضروری، ولی همه نیازمند به بازنگری و بازسازی دو قرن کار تخصصی و رشته ای جدی لازم بود که به شناخت کلی از انسان شکل بدهد و متفکران علوم انسانی را از بستر گرم و نرم فلسفی بیرون بکشد و چشم آنها را به روی واقعیت های عینی بگشاید.



## همکاری رشته ها

- اگر شکل گیری و سازمان پذیری رشته ها در قرن نوزدهم و به ویژه با تاسیس دانشگاه های جدید قطعیت یافت و یا رواج پژوهش ای اجتماعی در قرن بیست دامنه گرفت، اکنون در آستانه قرن تازه زمان آن فرارسیده است که رشته ها به طور جدی و به رغم دشواری آن برای سررشته داران در هم بیامیزند و نکته پاره های انسان به یکدیگر پیوند زده شوند تا شناخت او کاملتر گردد. همان گونه که زلزله های فکری در تاریخ ، رشته ها را خانه تکانی کرده اند، برداشت های علمی ای وجود دارند که پویایی خود را مدیون **سیاست درب های بازخورد** بوده اند.

رواج پژوهش های  
اجتماعی در قرن بیست

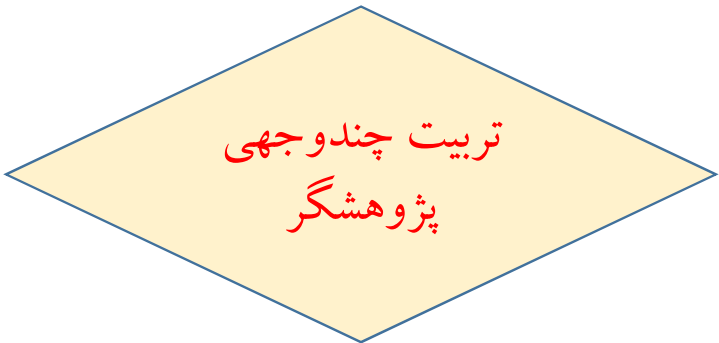


- تاریخ تا زمانی که این درب ها را به روی اقتصاد و جامعه شناسی و انسان شناسی علم و سیاست نگشوده بود، معنای کامل و روشن خود را باز نیافت. ادبیات به تاریخ خود بسنده نکرد و به جنبه های اقتصادی و روان شناختی و هنرها و حتی جامعه شناختی یعنی تولید و توزیع و مصرف خود پرداخت.

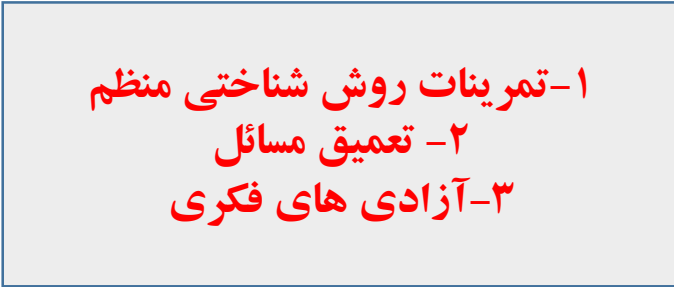
• انقلابی که در سال های ۱۹۵۰ در زیست شناسی رخ داد. از آمیزش با فیزیک و شیمی بیرون آمد و سپس با جغرافیای طبیعی و انسانی و زمین شناسی و باکتری شناسی و جانورشناسی و گیاه شناسی و اقلیم شناسی و ژنتیک و اناتومی و بعدها با قوم شناسی و اسطوره شناسی آشنا شد و از تکنیک های مختلف برای تعیین تاریخ استخوان ها و ابزارها و تحلیل اقلیم ها و دنیای وحش و نباتات بهره برد. تاریخ علوم مملو از این مثال ها است. وقتی راه حل در درون رشته ای پیدا نمی شود باید در بیرون به دنبال آن گشت.



- اکنون زمان تغییر در بینش علمی زمان برقراری ارتباط بین رشته ها، زمان تاثیرپذیری و تاثیرگذاری آنها فرا رسیده است. تفکر درباره علمف تنها در درون رشته انجام نمی گیرد. رشته جای تربیت چندوجهی پژوهشگر هم شده است، جای تمرینات روش شناختی منظم و تعمیق مسائل و آزادی های فکری هم هست. ماهیت علم آزادی است.



تربیت چندوجهی  
پژوهشگر



۱- تمرینات روش شناختی منظم  
۲- تعمیق مسائل  
۳- آزادی های فکری

• **رسالت علم عبور از مرزهاست**، تبدیل زندان های بسته رشته ها به بوستان های فراخ رشته ها است. آبیار بوستان علمی و در نهایت دستیابی به علم واحد انسانی، وجود رشته های چندگانه علوم انسانی پیچیده را نفی نمی کند، بلکه بر عکس توهم کودکانه و ساده بینانه ای را که در مورد انسان دوره ما قبل علمی وجود داشت به عنوان خس و خاشاک از میان بر می دارد و داشتن های وصله پینه ای را بازسازی می کند.



ژان پیاژه

- مطالعات به صورت رشته ای، دیگر به شرطی می تواند جایگاه خود را حفظ و از آن دفاع کند که چشم ز واقعیت کلی برنگیرد و دست خود را به دست رشته های خویشاوند بدهد. ساختمان ذهنی و روانی انسان، فرهنگ او، فیزیولوژی مغز و ارگانیسم و ژنتیک او جنبه های مختلف یک واقعیت پیچیده اند. ژان پیاژه این واقعیت را در مکانی قرار می داد که بر آن دایره علوم نام نهاد.

- او با مطالعات خود درباره مکانیسم ها و فرایندهای شناختی، خون تازه ای در بدن علوم انسانی جاری ساخت و با تحصیلات چند رشته ای خود لزوم مطالعات چند رشته ای را آشکار نمود و پیوند بین رشته ها را زد و علم فیزیکی را در کنار علوم انسانی نشانید.

لزوم مطالعات چند رشته ای



کورت لوین

• اگر مفاهیم نظری کورت لوین، رنگ و بوی دانش فیزیکی او را داشت به این معنا نبود که او سعی داشت فرایندهای روانی را همانند فرایندهای فیزیکی بپندارد. او قبل از هر چیز یک روان شناس بود و اصطلاحات فیزیکی او مانند «حوزه» یا «میدان»، «والانس» و «جابجایی» و «تداخل» دیگر جزو واژگان معمول در روان شناسی اجتماعی شده است. هدف وی این بود که به وجوهی دست یابد که توجه یکسان در علوم مختلف را امکان پذیر می سازد ولی اعتقاد عمیق او این بود که **پدیده های روان شناختی و فیزیکی** بایستی هر یک در فضای خاص خود تبیین شوند.



رابت کی مرتن

• روانشناسی اجتماعی حاصل تلاش و کشفیات علوم خویشاوند است. روانشناسی جامعه شناسی و جامعه شناسی و مردم شناسی و روانکاوی هر یک به نحو موثری در تکوین این علم سهم داشته اند. مرتن در سال ۱۹۴۵ در کتاب «پای فرهنگی شخصیت» خود نوشت: «تاکنون عادت بر این بوده است که فرد را به روانشناسی، جامعه را به جامعه شناسی و فرهنگ ر به قوم شناسی فرهنگی بسپارند، ولی اکنون دیگر کم کم متوجه شده ایم که رابطه فرد و جامعه و فرهنگ و نیز تاثیر متقابلی که این سه بر یکدیگر دارند.



- چنان آشکار و دائمی است که هرگاه محققى بخواد در مورد یکی بی توجهی به آن دو دیگر تحقیق کند. خیلی زود به بن بست خواهد رسید» و سپس ادامه می دهد: « ما در سال های آتی شاهد پیدایش دانشی درباره رفتار بشر خواهیم بود که داده های سه علم بالا را به هم خواهد آمیخت»



غلامحسین صدیقی

- در واقع امروز دیگر روان شناسی را در اقتصاد، اقتصاد را در جمعیت شناسی، جمعیت شناسی را در جامعه شناسی و جامعه شناسی را در بیش از چهل نوع آن اعم از شهری و روستایی، سازمانی و فرهنگی، دینی و معرفتی، تاریخی و شناختی، علمی و ادبی، پزشکی و بهداشتی، صنعتی و انقلابی، حقوقی و نظامی و سیاسی و ارتباطی و از این ها فراتر جامعه شناسی نظم و احساس و تغییر و جوانی و معلولیت و خودکامگی و فساد و ده ها نوع از این قبیل باید جست و جو کرد.
- بیهوده نبود که غلامحسین صدیقی نخستین جامعه شناس ایرانی، اجتماعیات را در ادبیات، مهدی امانی جمعیت شناس، جنبش های جمعیتی را در انگیزه های رفتاری و نگارنده، مکانیسم های روانی را در رمان اجتماعی جست و جو کردند.

- مرزبندی بین علوم قراردادی بیش نیست. جامعه شناسی ادبی نمی تواند از جامعه شناسی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دینی، زبان، حقوقی، ارتباطات و نظم و نظم اجتماعی بر کنار باشد. مدیریت نمی تواند از کنار روان شناسی و اقتصاد و جامعه شناسی و حقوق و فرهنگ و علوم دینی بگذرد و جامعه شناسی خانواده توانست کار و فراغت، شهر و روستا، حقوق و تاریخ را ندیده بگیرد.

**مرزبندی بین علوم قراردادی  
بیش نیست**

- هر موضوعی مانند هر موجودی در فضای ویژه خود زیست می کند و بارور می شود. خارج کردن آن از این فضا آن را از موجودیت و هویت و حیات می اندازد. با جدا شدن ریشه ای از سایر رشته های نزدیک و تنها ماندن آن به تعصب رشته ای و در نهایت به تملک رشته ای خواهد ماند. گاهی پیش می آید که نگاه ساده همسایه مساله ای را که راه حل آن پیدا نبود حل می کن و همین نگاه ساده بیرونی ما را به وجود مشکلاتی که در آن زندگی می کنیم آگاه می سازد.

۱-موجودیت

۲- هویت

۳- حیات

- ژان کو کومیزی در کتاب «روش در جامعه شناسی» خود می نویسد: «افق تاریخی، ژنتیک و تطبیقی علوم، مطالعه دوره ها و فضاهاى اجتماعى را - که ویژگی آن می تواند موضوع پژوهش باشد- الزام آور می سازد و مفهوم سازى مناسبى را می طلبد.

- باید آمادگی پیدا کنیم که به چهرچوب های اجتماعی حاکم، تصورات ذهنی رایج مرزبندی های معنوی پیش ساخته، حتی درون رشته ای خود (جامعه شناسی کار، جامعه شناسی خانواده، جامعه شناسی دینی، جامعه شناسی فرهنگی، ...) شک روا بداریم و کمی دورتر می گوید «...وبر با در نظر گرفتن زمان های طولانی توانست بنای اجتماعی سرمایه داری را بر اساس تاریخ مذاهب نشان بدهد. گافمن به بهای قطع رابطه ب تعاریف رایج پزشکی و عالمانه بهداشت روانی توانست بنای اجتماعی جنون را در بیمارستان روانی ترسیم کند. وی با حذف عمده چارچوب مفهومی درمان پزشکی در تحلیل های خود توانست به منطق «**تشکیلات عمومی**» مانند زندان ها، صومعه ها و سایر شبانه روزی ها که سرنوشت انسان ها را رقم می زنند و برای آنها هویت تازه می تراشند، دست یابد.

- این پژوهشگر در مورد روش ها نیز از همین نقطه نظر دفاع می کند و می نویسد : «ما هنوز در مرحله روش اکتشافی بسر می بریم، روشی که هنوز برای ما اطلاعات تازه می آورد و جامعه شناس را بر **ضد منطق خود محوری** های چند گانه همکاران خود تحریک می کند.



- ماهمان گونه که **دور کیم** یک قرن پیش (۱۸۹۵) گفته بود، امروز هم باید دائما انتظار چیزهای تازه ر داشته باشیم « با این طرز فکر است که باید هنوز هم مثلا
- - ظرفیت های اکتشافی هر روش را استفاده کنیم
- - روش های مختلف علم را به کار بگیریم تا به داده های مختلف دست بیابیم.
- - نتایج کار علوم را نه برای دستیابی به «حقیقت میانگین» یا «حقیقت حقیقی» بلکه برای یافتن نقاط مشترک و تفاوت ها با هم مقایسه کنیم.



- اینکه می گویند **بومی کردن روش ها با جهان شمولی علم منافات دارد**، زیرا علم بر وجه اشتراک استوار است و نه بر وجه افتراق و فردیت هنگامی درست که روش های غربی جهان شمول باشد و روش شناسی فرایند دائمی گردد، در حالی که این روش ها بر اساس کار با انسان های مادی غربی شکل گرفته است، لازم بوده است انسان های متفاوت در سایر نقاط جهان نیز در آزمایش گاه های غربی حاضر بوده باشند تا نقائص و ضعف های آنها هویدا گردد.

• لزوم چند رشه ای شدن مطالعات در زمینه علوم اجتماعی هنگامی بیشتر محسوس می گردد که بدانیم نظریه ها تا چه پایه در این علوم ناپایدارند و نیاز به دستاوردهای برون گروهی و جهان گروهی دارند، نیازی که در علوم فیزیکی کمتر به چشم می آید. تاریخ نظریه هایی که تاکنون در علوم انسانی آمده اند نشان می دهد که همگی آن ها ناقص و دست و پاگیر بوده اند. از این رو دانشمندانی هستند که نیاز به جابجایی دارند و تا این حد لزوم امتزاج های نظری، تعدد افکار و برداشت های مختلف را حس می کنند. این عده بسیار فراوانند.

- ۱- امتزاج های نظری،
- ۲- تعدد افکار
- ۳- برداشت های مختلف

- فرار مغزها- علی رغم تلخی آن- به پیشرفت های علمی کمک کرده است. دانشگاه های غربی به همان میزان که به کشورهای در حال رشد یاری علمی می دهند، از آنها یاری می گیرند. آنها دنیاهای دیگر را به دنیای غرب می آورند افکار بیگانه را به صفحه فکری خود می کشانند و شرق شناسی و اسلام شناسی و ایران شناسی را در دستور کار دانشگاه های خود قرار می دهند و از آنها رشته علمی به وجود می آورند. همه این ها برای **تقویت بنیه علمی** و گاهی به طور یکسویه و برای مقاصد دیگر صورت می پذیرد.

- ده ها هزار رساله علمی و پژوهشی دانشجویان مشرق زمین گنجینه بسیار غنی است که در صندوقچه علمی غرب حفظ و حراست می شود.

## پژوهش در علوم اجتماعی در ایران

- علوم انسانی و اجتماعی در ایران با دو مساله اساسی روبرو است. این دو مساله برای پیشبرد کار علمی و به ویژه پژوهش های بین رشته ای موانع جدی به شمار می آیند.
- ۱- تفکر کهن اگر نگوییم کهنه ولی هنوز رایج فئودالی در سازمان های اجتماعی کشور به طور کلی و مراکز علمی به طور ویژه. این وضعیت ارتباطی به شکل خانخانی و ملوک الطوائفی آن که هزاران سال در جامعه ایران حکمفرما بوده و روزگاری نقطه قوت آن به حساب می آمده، امروز به نقطه ضعف آن تبدیل شده و مانع پیگیری ارزش های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نو که لازمه زندگی در جهان کنونی است گردیده.

ارزش های سیاسی و  
اجتماعی و اقتصادی

- این تفکر به **دلایل مختلف جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی** جهان در فرهنگ سنتی، ریشه دوانیده است که نگارنده می تواند بخشی از سخنانی بیست و یک سال قبل خود را به عنوان «فئودالیسم سازمانی منع پا گرفتن تحقیقات در ایران است» عینا و بدون دست کاری بازگو کند بی ان که از کهنگی و از مد افتادگی آن بیمناک باشد:

- سازمان یان بخش ها ایجاب می کند که طرح های تحقیقاتی نه بر اساس موضوعات تحقیقی، بلکه بر اساس رشته های علمی بین بخش ها توزیع گردد. سازمان پذیری تحقیقات بر اساس رشته ها همان طور که از نام بخش ها پیداست، نمایانگر شکل تازه ای روحیه فئودالی و عدم توجه به دیگران و خود بینی بیش از اندازه است.

- این کار دست کم **دو عیب** اساسی دارد:

- - **اولا** با اشغال یک بخش توسط یک استاد مثلا جامعه شناسی جای بیست استاد دیگر گروه مثلا جامعه شناسی جای بیست استاد دیگر گروه جامعه شناسی دانشگاه که دارای بیست و یک استاد است خالی می ماند. معمولا به ندرت سابقه دارد که دو جامعه شناس در یک تحقیق به طور مشترک کار کرده باشند. اساتید در ترجمه و تالیف کتابها بیشتر از کارهای پژوهشی با یکدیگر سازش دارند.



• **ثانیا** یک طرح اجتماعی ممکن است به چندین رشته مربوط شود و به همکاری چند متخصص، نیاز داشته باشد. حال آن که با این نظام فقط از یک بخش و یک تخصص استفاده می شود. در حالی که تمایل کلی و عمومی پژوهش های اجتماعی در جهان به طرف همکاریهای «چند رشته ای» معطوف است، نادیده گرفتن آن، مشکلاتی را در جهت تبیین مسائل و انجام طرح ها به بار می آورد که ممکن است جبران ناپذیر باشد.

## مثال بارز و زنده آن عبارت است از:

- «طرح عمران منطقه ای که سازمان برنامه و بودجه اجرای آن را به موسسه مطاعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران واگذار کرده است. اکنون دارای هشت بخش تحقیقاتی است:
- بخش های تحقیقات جامعه شناسی شهری، روستایی، عشایری، سیاسی، تطبیقی و بخش های روانشناسی اجتماعی و مردم شناسی این طرح به جای اینکه به طور افقی بین بخش های موسسه تقسیم شود و هر یک از بخش ها بنا بر تخصص خود دید خود را بر تمامی طرح بیندازند و در خاتمه به نتیجه گیری کلی و چند رشته ای پردازند، به سه قسمت مختلف تقسیم و به سه بخش پژوهشی موسسه واگذار گردیده است. بخش تحقیقات شهری با دید شهری و بخش روستایی با دید روستایی و بخش روان شناسی اجتماعی با دید روانی- اجتماعی قسمت های مختلف طرح را اجرا کردند.

- سه پاره شدن طرح و سپردن آن به **سه بخش با تخصص ها و دیدگاه های مختلف**، منتج به این نتیجه شوم شد که سه گزارش به کلی مختلف و ناهماهنگ از سه بخش مختلف، به عنوان پاسخ موسسه به سازمان برنامه ارائه گردید و معلوم نشد که کدامیک از این نتیجه گیری مناسبتر بوده‌است. در حالی که اگر محققان دانشگاه و موسسه به طور مشترک کار می کردند. از نظر گاهی های مختلف به طرح می نگریستند، اجرای طرح به نتیجه ای صحیح تر می انجامید.

- «مورد دیگر را که می توانم از **شیوه فنودالی کار** - باز هم در این موسسه عنوان نمایم این است که روزی به عنوان نمایم این است که روزی به عنوان رییس موسسه از یکی از بخش ها دیدن می کردم. مشاهده کردم که در این بخش یک کتابخانه یک انبار و یک آبدارخانه مجزا وجود دارد. روی یک کمد فلزی، حدود ده چراغ از کار افتاده دیدم. وقتی با تعجب پرسیدم که چرا چراغ ها را به انبار تحویل نمی دهند. در پاسخ گفتند که اگر به انبار تحویل بدهند، دیگر صاحبش نیستند. به این ترتیب می بینیم که هر بخش مثل برج عاج با اختصاص دادن قسمت های مختلف مستقل برای خود، سایر بخش های خدماتی موسسه را نادیده گرفته است و به صورت خوداکتفا عمل می کند، در حالی که می دانیم برای تحقیقات اجتماعی هیچ چیز از این خطرناک تر نیست.

- از موارد دیگر این که سالیان دراز، در بطن یکی از بخش ها که قدیمی ترین آنها بود- قسمتی به نام نقشه کشی (کارتوگرافی) داشتیم. این بخش قدیمی فقط به این اعتبار که قسمت نقشه کشی در آن جا قرار داشت، سایر بخش ها را وابسته به خود می دانست.

- بنابراین سرعت و پیشرفت کار بخش های بستگی به کیفیت رابطه سرپرست های سایر بخش ها یا سرپرست این بخش پیدا می کرد. در یک بخش، روابط عمومی و بخشی دیگر ماشین نویسی لاتین قدرت بیشتری داشت و هر بخش سعی می کرد در جهت حکومت بر بخش های دیگر و وابسته کردن آنها به خود برای خود امتیازات خاصی فراهم آورد. دلیل این مدعا این است که زمانی که من خواستم این امتیازات را برای بهره گیری سایر بخش ها در سرویس های مشخص، مستقل و مجزا جمع کنم، با چنان مقاومتی روبرو شدم که نتوانم گفت.

- سخن کوتاه کنیم و به ذکر همین موارد که گواه سازمان فئودالی کار در یک موسسه تحقیقاتی است، بسنده نماییم. تصور من این است که هر کسی می تواند شبیه این موارد را در سازمان محل خدمت خود بیابد و مشابهت هایی را بین سخنان من و رفتاری خود تشخیص دهد. با بهره گیری از ضرب المثل معروف «مشت نمونه خروار است» می توان گفت یک سازمان نمونه همه سازمن هاست و اگر ما بتوانیم به جزییات و مشکلات کوچک یک سازمان در حد بسیار محدود و تخصصی توجه کنیم، بسیاری از دردها، موانع و ترمز های بزرگ اجتماعی را خواهیم شناخت و غده اصلی بیماری را کشف خواهیم کرد.

- در عین حال که کلی گویی نکرده ایم، با تکیه بر واقعیات روزمره اجتماعی، توانسته ایم تا حدی نشان دهیم که چگونه **فئودالیسم تحقیقاتی**، مانع پا گرفتن تحقیقات جدی در ایران است.



• ۲- **عقب ماندگی ما از قافله تیزپای علم و بازماندگی از پیشرفت های سریع غرب**، آگاهی از این وضعیت دلخراش با وجود همه امکانات مادی و انسانی موجود در ایران، از یکسو مراکز علمی و پژوهشی ما را به فعالیت های تخصصی تشویق می کند و از سوی دیگر افراد را به پژوهش گریزی می کشاند و موجب می شود که نه تنها از دانش یکدیگر غافل بمانند، بلکه از موفقیت های علمی و پژوهشی چشمگیر یکدیگر چشم برگیرند و بدتر آن که با تخطئه و تحقیر به خنثی سازی دستاوردهای دیگران دست یازند.

# 5

- مساله پژوهش های اجتماعی در ایران از مسائل مربوط به علوم اجتماعی و به طور کلی و جایگاه و سرنوشت آن در کشور جدا نیست. بررسی وضعیت علوم اجتماعی در ایران را می توان از پنج نظر مورد توجه قرار داد:

- ۱- **در نظر تاریخی:** به نظر می رسد اندیشه اجتماعی در ایران در سطح کلامی، عرفانی و متافیزیکی متوقف شد، و هرگز به سطح بلوغ و نظریه علمی نرسیده باشد.

- ۲- **از نظر سیاسی:** پژوهش ماهیتا کنجکاوی و مکاشفه است و روحیه پرسشگری روحیه ابداع محیط باید شرایط کار را برای او فراهم آورد، نه آنکه درب را به روی ابتکارات وی ببندد و موتور محرک جامعه را سلیقه های شخصی بداند و به کشفیات علمی بی اعتنا بماند. ارزش های علمی دموکراتیک هستند و شکوفایی درخت علم ریشه در آزادی دارد. علم طبیعتا یا عقیده متفاوت است، بستر عقیده، یقین و بستر علم تجربی شک است.

- ۳- از نظر اجتماعی - فرهنگی : علم در فضاهاى عقلایى رشد مى کند، نه در فضاهاى عاطفى و احساسى و اجتماعى مبتنى بر خویشاوندی، نظام هاى ادارى بر پایه روابط، ضوابط علمى و منطقى را به هم مى ریزد و در پیشرفت همه جانبه و متعادل کار اختلال و ناهماهنگى ایجاد مىکند.
- ۴- از نظر اقتصادى: در جامعه هاى تک محصولى مانند جامعه ما نیاز رقابت و ابداع شکل نمى گیرد. تولید به طور کلی و تولید علمى به طور اخص ضعیف مى ماند. علم در این گونه جامعه ها، کارکرد اجتماعى و اقتصادى خود و در نتیجه دلیل وجودى خود را از دست مى دهد. پژوهش به مثابه محرک اصلى تصمیمات به کار نمى آید. بودجه هاى ضعیف پژوهشى در جهان سوم شاهد زنده اى بر این مدعا است.

**بودجه هاى ضعیف  
پژوهشى در جهان سوم**

- ۵- و بالاخره از نظر ساختاری: وضعیت علوم اجتماعی در ایران را می توان در سطح برون سازمانی و درون سازمانی مورد مذاقه قرار داد.



• الف - سطح برون سازمانی: سازمان علوم اجتماعی و پژوهش در این علوم را باید به ناچار با توجه به نظام چهارگانه بالا در نظر گرفت. در این جا مسائلی در سطح کلان جامعه از قبیل جامعه مدنی، ارزش ها و باورهای سنتی و عامه ، بی تاثیری علوم در برنامه ریزی ها و سیاستگذاری های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی مطرحند.



ب) سطح درون سازمانی: در این جا می توان از دید معرفت شناسی، متدولوژی، جامعه شناسی علم به بررسی پژوهش های اجتماعی پرداخت و سه پرسش اصلی ذیل را مطرح نمود:

- ۱- رابطه صورت های مختلف معرفت با یکدیگر کدام است؟ استقلال یا وابستگی آنها به هم تا چه پایه است؟ مرز میان حقیقت و ارزش ها در علوم اجتماعی و هست ها و باید ها و یا تحلیل و توصیف آنها در کجاست؟
- ۲- قابلیت و توانایی تبیین علی در علوم اجتماعی برای ارائه الگوهای قانون مند و فراگیر برای پیش بینی و کنترل امور (مانند آنچه که در علوم دقیقه می گذرد) و یا توصیفی صرف بودن یافته های علوم اجتماعی در سطح کلان و ذهنی تا چه حد است؟
- ۳- آیا جهانی بودن علوم اجتماعی با نامگذاری ها و دستگاه های مفهومی و نظریه ها و روش های واحد مورد قبول هست و یا اصولاً پژوهش های محلی می تواند به انواع علوم اجتماعی و از جمله ایرانی و اسلامی جا دهد؟

- بدیهی است که علاوه بر **پرسش های بالا** نکات دیگری مانند فقدان جامعه علمی در عرصه علوم اجتماعی در کشور ما، فقدان اجماع و وفاق علمی بر سر موضوع، روش و حتی برگردان واژگان بیگانه، کمبود نشریات تخصصی و معرفی و نقد آثار علمی، پریشانی فکری و تشتت روشی در کار پژوهشی، انحصاری بودن تحقیقات اجتماعی، وجود تبعیض بین پژوهشگران و بلاخره جدایی آموزش و پژوهش... مطرح می باشد.



• به این ترتیب وضعیت علوم اجتماعی و به تبع آن پژوهش های مربوط به این علوم در ایران صرف نظر از تنگناهای تاریخی، سیاسی، اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی از نظر ساختاری پرسش های بالا را پیش روی ما می گذارد و ما را به تفکر جدی وادار می دارد. معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی کشور اخیراً نگرانی خود را از ضعف تحقیقات اجتماعی در فرهنگ ملی و علمی ما در چهار دسته عامل سیاسی- مدیریتی، موانع اجتماع- فرهنگی، اشکالات ساختاری و مسائل اعتباری (کمتر از ۱۰ درصد بودجه های پژوهشی به دانشگاه های شکور اختصاص دارد) خلاصه کرد.

- ۱- عامل سیاسی- مدیریتی،
- ۲- موانع اجتماع- فرهنگی،
- ۳- اشکالات ساختاری
- ۴- مسائل اعتباری



- با وجود این پرسش ها و آن تنگناها، رگه هایی از پیشرفت های علمی در گذشته ما دیده شده و طرح هایی در زمینه پژوهش درون رشته یا به اجرا درآمده است که قابل چشم پوشی نیست. ولی باید اذعان کرد که در این مسیر امید را هنوز اثری از همکاری های واقعی میان رشته ای و چند رشته ای در بین نیست.

**همکاری های واقعی میان  
رشته ای و چند رشته ای**

- اکنون حدود سه دهه است که فعالیت هایی در کشور ما آغاز شده و نوید این همکاری ها را به صورت **تشریفاتی و سطحی** می دهد. تشکیل همایش های ملی و مجالس گفت و شنودهای گروهی گردهمایی های نظری و کاربردی و اغلب همراه با مقالات تحقیقی در میان این فعالیت ها به ندرت می توان اثری از طرح های بین سازمانی یا پژوهش های چند رشته ای و یا همکاری های میان تخصصی مشاهده کرد تنها چند حرکت پژوهشی، آن هم در بخش خصوصی، افق این سبک کار علمی را پیش روی ما می گشاید و به تاسیس نهادهایی مانند وزارت فن آوری و پژوهش و انجمن هایی مانند انجمن ایراین پژوهش های آموزشی امیدوار می سازد.

- مثلاً در ماده یک فصل اول مربوط به کلیات اساسنامه این انجمن می خوانیم: «به منظور گسترش را پیشبرد پژوهش های بین رشته ای و بهبود بخشیدن به امور آموزشی و پژوهشی در زمینه های نظام آموزش رسمی و غیر رسمی کشور، انجمن ایرانی پژوهش های آموزشی تشکیل می گردد».

- و یا اخیراً در مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروسی که در سیصد و هفتاد و هفتمین جلسه شورای عالی برنامه ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی مورخ ۷۸/۴/۲ به تصویب رسید، دکتری جامعه شناسی با **پنج گرایش** تدوین پیشنهاد شده است. در این برنامه آمیزش شاخه های متنوع جامعه شناسی مانند جامعه شناسی آموزش و پرورش، پزشکی و بهداشت، تاریخ، سیاسی، حقوقی، علمی و تکنولوژیک، سازمان ها، ارتباطات، انحرافات، معرفت، مدیریت، ادبیات، زبان، هنر، دینی، فرهنگی، اقتصادی (و حتی حوزه های فرعی آن احساس) اعلام شده است.

- پیدایش فکر سازماندهی پژوهش های چند رشته ای در علوم انسانی و اجتماعی در کشور ما کاملاً تازه و مبتکرانه است.

## نتیجه گیری

- ما در پایان کار صلاح دیدم در آستانه شکل گیری همکاری های بین رشته ای نتیجه گیری خود را بر سه محور ذیل استوار سازیم:
- ۱- صورت های مختلف همکاری های بین رشته ای را مشخص و تعریف کنیم.
- ۲- سه پیشنهاد معین درباره سازمان پژوهش های انسانی و اجتماعی در کشورمان ارائه بدهیم.
- ۳- و بالاخره باز هم بر لزوم نزدیک شدن رشته ها به هم تاکید بورزیم.



## ۱- صورت های همکاری

- رابطه بین رشته ها معمولا با **سه مفهوم** ذیل شکل می گیرد:
- الف- با مفهوم میان رشته ای
- در این جا رشته ها در عین حالی که با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند، به کسانی می مانند که دور یک میز نشسته و از حقوق خود دفاع می نمایند و چنانچه موقعیت فراهم آید به هم یاری می دهند. پس، برای آنکه پیشرفت علمی حاصل آید:
- ۱- پژوهش باید تا آن جا که ممکن باشد تخصصی گردد و شناخت را در زمینه های بسیار دقیق به پیش براند و دایره آزادی های خود را آگاهانه تنگ نماید.
- ۲- فکر پژوهشگر تا آن جا که ممکن باشد باز بماند و فرضیات و کشفیات را نه فقط در قلب رشته ها که در مرز بین رشته ها جستجو کند. بوهای خوش همیشه از خانه همسایه بلند می شود.

## (ب) با مفهوم چند رشته ای

- مطالعات چند رشته ای به معنای مخلوطی از رشته ها نیست، بلکه به معنای همکاری رشته ها است آن به صورتی که استقلال رشته ها به هم نخورد و شیفتگی چند رشته ای پژوهشگران را از هویت خود باز ندارد و آنها را فریب ندهد. در این جا رشته ها حول یک محور موضوعی و یا طرح معینی گرد می آیند و به اصطلاح انجمن تشکیل می دهند تا به هدف معینی دست یابند.



## ج- با مفهوم تبادل رشته ای

- در اینجا رشته ها حال و هوای یکسانی پیدا می کنند. نسیم یک شناخت تازه در همه رشته ها می وزد و همه را بیدار می کند. اشتراک منافع و دید نسبت به موضوعات و طرح ها پدیدار می آید و طرح نظریه در یک شاخه علمی بر دیگر شاخه های علمی تاثیر می گذارد. چنان که دیدیم کورت لوین اصول حوزه نیرویی را که در فیزیک به کار می برد به ساختار ذهنی انسان انتقال داد و نظریه گشتالت را در روان شناسی تقویت کرد.

ساختار ذهنی انسان

## ۲- پیشنهاد ها

- پیروی از سه خط فکری به آموزش رشته ها به صورت های بالا یاری می دهد:
- سیاست علمی منسجم، مشترک، بی مرز و حصار، هماهنگ و شفاف. باید آکادمی علوم انسانی یا علوم اجتماعی تاسیس گردد و یک قوه متمرکز علمی بر رشته ها نظارت داشته باشد. این قوه می تواند مثلا در کشور ما توان خود را بر سه پایه طرح ریزی کند و استوار سازد.

- ۱- مطالعه سنت ها و مکاشفه علمی ارزش های گذشته:
- سنجش علمی تغییرات چه در اصول و ارزش ها و چه در فنون و روش ها و بالاخره شناخت آسیب ها و ریزش ها. سازمان آگاهانه علوم می تواند به تفام بین انها کمک کند و آنها را حول محور های موضوعی فرهنگی و اجتماعی گرد بیاورد.
- ۲- به کار اندازی مدیریت اداری- علمی در سازمان های پژوهشی از یک سو و مدیریت انسانی تحقیقات و رشد شخصیت علمی افراد از سوی دیگر به طوری که سازمان ها بتوانند پاسخ گوی نیازهای آزادمنشانه انسان های پژوهشگر باشند.

- ۳- گسترش دامنه تحقیقات چه در داخل (وزارت خانه ها، نهادهای زندان ها، شبانه روزی ها، ...) و چه در خارج (شکورهای فارسی زبان، کشورهای مسلمانانف کشورهای همسایه، کشورهای بیگانه،...)

## ۳- تاکید دوباره

- همانگونه که دیدیم کشورهای پیشرفته در طول تاریخ علمی خود، علی رغم تقسیم بندی ها و ط بقیه بندی های موضوعی و روشی که لازمه شناخت محسوب می شود، هرگز زمینه مطالعات چند وجهی را ترک نگفتند و رشته ها و تخصص ها پیوسته از یکدیگر تاثیر پذیرفته اند.
- در جامعه فرهنگی ما که در آن دانش در مراحل سنتی خود در جا زده است هرگز مینه های همکاری علمی فراهم نبوده و به ویژه ساختارهای سیاسی و اجتماعی کشور شرایط آن را به وجود نیاورده اند.

- این واقعیت در حالی گریبان ما را رها نمی کند که می دانیم متخصصان و پژوهشگران علوم اجتماعی چه بخواهند و چه نخواهند چه بدانند و چه ندانند، همگی اعضای یک خانواده اند و به یک مجموعه علمی تعلق دارند و از یک مرجع تاریخی الهام می گیرند و همه چیزشان اعم از انسان و جامعه و سرنوشتشان مشترک است. پیشرفت یکی به پیشرفت دیگری بستگی دارد، نام یکی نام دیگری را بلند می کند و کشف دیگری را به حقیقت نزدیک می سازد.

۱- انسان

۲- جامعه

۳- سرنوشت

- ملاقات دانشوران و صاحبان اندیشه با یکدیگر و به طریق اولی متفکر مشترک آنها با هم غنابخش و اثرگذار است. بررسی نتایج کارهای بین رشته ای نشان می دهد که پیشرفت واقعی در کار پدید آمده است. از این روست که هر ساله ده ها کنگره و کنفرانس و سمپوزیوم و سیمینار برپا می شود و محتوای سخنرانی ها- چه به زبان جاری شده و چه به قلم کشیده شده باشد- انتضار می یابد و فعالیت هایی هرچه هم بطئی دانشگاه ها و سازمان های مختلف پژوهشی در نزدیک شدن رشته ها دامنه بیشتری می گیرد چه در واقع رشته در علوم اجتماعی نه فقط شناخت خود است، بلکه **شناخت بیرون از خود هم هست.**